

مقدمات

۱. تبیین موضوع پژوهش ----- ۵
۲. ضرورت، اهمیت و اهداف پژوهش ----- ۷
۳. پرسش‌های پژوهش ----- ۸
۴. فرضیه‌های پژوهش ----- ۹
۵. پیشینه پژوهش ----- ۱۲
۶. روش کار این پژوهش ----- ۱۳
۷. منابع پژوهش ----- ۱۴
۸. ساختار پژوهش ----- ۱۶

فصل اول

کلیات ----- ۱۸

- ۱-۱. پدیدارشناسی به مثابه یک روش ----- ۱۹
- ۱-۱-۱. اصول بنی‌ادی پدیدارشناسی ----- ۱۹
- ۱-۱-۱-۱. فروکاست پدیدارشناسانه ----- ۱۹
- ۱-۱-۱-۲. بازگشت به خود اشیا ----- ۲۰
- ۱-۱-۲. پدیدارشناسی هرمنوتیکی هایدگر ----- ۲۱
- ۱-۱-۲-۱. پدیدارشناسی هرمنوتیکی و مسأله زبان ----- ۲۲
- ۱-۲. ادراک حسی چیست؟ امر حسی کدام است؟ ----- ۲۲

فصل دوم

- پدیدارشناسی چیست؟ ----- ۲۵
- ۱-۲. تاریخچه پدیدارشناسی ----- ۲۶
- ۲-۲. پدیدارشناسی به مثابه فلسفه ادراک بی‌واسطه ----- ۲۷
- ۳-۲. اشیا در بستر ادراک بی‌واسطه ----- ۲۸
- ۴-۲. تجربه زنده و زیست‌جهان ----- ۲۹

فصل سوم

پدیدارشناسی هرمنوتیکی ----- ۳۲

- ۱-۳. پدیدارشناسی هرمنوتیکی چیست؟ ----- ۳۲
- ۲-۳. هایدگر متقدم ----- ۳۵
- ۱-۲-۳. پرسش از هستی ----- ۳۵
- ۱-۱-۲-۳. ضرورت طرح پرسش از هستی ----- ۳۵
- ۲-۱-۲-۳. ساختار پرسش از هستی و مقدمات هستومندی ----- ۳۶
- هستی‌شناختی پرسش ----- ۳۶
- ۳-۱-۲-۳. مقدمات چنگانه دزاین بر دیگر هستندگان و شباهت آن به نفس انسانی همچون سریان در هیاکل هستندگان ----- ۳۸

- ۴۱-۲-۲-۲- تحلیل ساختار دازاین -----
۴۱-۲-۲-۱- پرسش از دازاین -----
۴۲-۲-۲-۱- دازاین گشوده به هستی همچون ادراک حسی --
۴۴-۲-۲-۱- دو خصوصیت دازاین همچون پاسبان هستی ---
۴۶-۲-۲-۲- در - جهان - بودن دازاین -----
۴۹-۲-۲-۱- مواجهه آغازین با هستی هستندگان -----
۵۲-۳- چرخش، مسأله زبان و هایدگر متاخر -----
۵۲-۳-۱- درآمد -----
۵۲-۳-۲- چرخش و ماهیت زبان -----
۵۴-۳-۲-۱- حقیقت و ناحقیت و رخداد حقیقت -----
۵۷-۳-۲-۲- شاعری و گشودگی گوهر زبان -----
۳-۲-۳-۳- افتتاح عدم همچون حیرت به مثابه تناقض در زبان
۵۹- نسبت‌های انسانی -----

فصل چهارم

پیامدهای پیش‌نگرانه پدیدارشناختی امرحسی ----- ۶۲

۱-۴ بررسی ریشه‌شناختی و تاریخی امرحسی نزد های‌دگر- ۶۲

- ۶۲-۱-۱-۴- درآمدی بر روش پدیدارشناسی هرمنوتیکی امرحسی --
۶۲-۱-۱-۱-۴- پدیدارشناسی هرمنوتیکی های‌دگر -----
۶۴-۱-۱-۲- پدیدارشناسی هرمنوتیکی و امرحسی -----
۶۵-۱-۲- پیرنگ امرحسی در اصطلاحات های‌دگر -----
۶۵-۱-۲-۱-۴- گفتار -----
۶۸-۲-۲-۱-۴- ادراک حسی -----
۱-۲-۲-۱-۴- ادراک حسی و دو واژه «Wahrnehmen» و
۷۰- «Vernehmen» -----
۷۲-۳-۲-۱-۴- اندیشیدن -----
۷۳-۱-۳-۲-۱-۴- شهود دیداری -----
۷۴-۲-۳-۲-۱-۴- دل نهادن -----
۷۵-۴-۲-۱-۴- هستی تودستی و هستی فرادستی -----
۷۶-۳-۱-۴- های‌دگر و تاریخ امرحسی -----
۷۶-۱-۳-۱-۴- های‌دگر و امرحسی در نزد یونانیان باستان --
۷۷-۱-۱-۳-۱-۴- میتوس و لوگوس -----
۷۸-۲-۱-۳-۱-۴- های‌دگر و امرحسی در نزد افلاطون -----
۷۸-۱-۲-۱-۳-۱-۴- مصاف حقیقت و زیبایی -----
۷۸-۲-۲-۱-۳-۱-۴- تفکر افلاطونی مورد نظر های‌دگر -----
۸۰-۳-۱-۳-۱-۴- های‌دگر و امرحسی در نزد ارسطو -----
۸۰-۱-۳-۱-۳-۱-۴- $\nu\omicron\upsilon\varsigma$ در نزد ارسطو -----
۸۳-۲-۳-۱-۴- های‌دگر و فترت تاریخی امرحسی -----
۸۳-۱-۲-۳-۱-۴- تاریخ افلاطون‌گرایی -----
۸۴-۲-۲-۳-۱-۴- دکارت -----
۸۶-۳-۲-۳-۱-۴- کانت و تفسیر نوکانتی -----
۸۶-۱-۳-۲-۳-۱-۴- کانت و نظریه شناخت -----
۸۷-۲-۳-۲-۳-۱-۴- کانت و عقل عملی -----
۸۸-۳-۳-۲-۳-۱-۴- جریان نوکانتی -----
۸۹-۳-۳-۱-۴- احیاء امرحسی -----
۱-۳-۳-۱-۴- بنیان امرحسی به مثابه هنر از نظر نیچه

فصل پنجم

پدیدارشناسی هرمنوتیکی امر حسی در عرفان ابن عربی- ۹۱

۹۱-۵. ۱-درآمد -----

- ۹۱-۱-۵. همبستگی پدیدارشناسی و هرمنوتیک در پژوهش امر حسی -----
- ۹۳ -----
- ۹۴-۱-۵. دیالکتیک حضور و غیاب -----
- ۹۵-۱-۵. تقسیم زبانی و چرخش در ادراک هستی -----
- ۹۵-۱-۴. آشکارگی امر حسی در پدیدارشناسی هرمنوتیکی -----
- ۱۰۱-۱-۴. هایدگر، پیش‌نگرشی در تبیین حس -----

بخش اول

۱۰۳- حس به مثابه ادراک انسانی، گشوده به سوی هستی-----

۱۰۴-۲. حس به مثابه ادراک انسانی، گشوده به سوی هستی-----

- ۱۰۴-۱-۲-۵. واقعیات زبانی-حقایق وجودی -----
- ۱۰۴-۱-۲-۵. معنای واژگانی-وجودی «حس» -----
- ۱۰۶-۱-۲-۵. معنای واژگانی-وجودی «شهود» -----
- ۱۰۸-۱-۲-۵. معنای واژگانی-وجودی «عقل» و «قلب» -----
- ۱۱۰-۱-۲-۵. معنی واژگانی-وجودی «فکر» -----
- ۱۱۳-۲-۲-۵. سرآغازین بودن به مثابه حس‌مندی -----
- ۱۱۳-۱-۲-۲-۵. علم امّی به مثابه شهودی سرآغازین -----
- ۱۱۵-۲-۲-۲-۵. مداد قوه حسی -----
- ۱۱۸-۳-۲-۲-۵. پیکار غیب و شهادت در ظهور آغازین امر حسی -----
- ۱۱۹-۴-۲-۲-۵. اسماء حسی الهی -----
- ۱۲۰-۵-۲-۲-۵. عالم خیال گشوده‌ترین ادراک حس‌مند هستی -----
- ۱۲۲-۱-۵-۲-۲-۵. پیوند خیال و حس -----
- ۱۲۴-۳-۲-۲-۵. حیات حسی-شهودی -----
- ۱۲۴-۱-۳-۲-۵. گشودگی قلب در خویش‌مندسازی حق -----
- ۱۲۶-۲-۳-۲-۵. تکثرات صور در حقیقت -----
- ۱۲۷-۳-۳-۲-۵. تکثرات صور در شریعت و طریقت -----
- ۱۲۸-۴-۲-۲-۵. احکام و نسبت‌ها -----
- ۱۲۸-۱-۴-۲-۵. دیالکتیک وجود و عدم در گسست نسبت عالم و انسان -----
- ۱۲۹-۲-۴-۲-۵. فهم پیش‌هستی‌شناسی انسان -----

بخش دوم

۱۳۶- حس به مثابه رخدادهای هستی-----

۱۳۷-۳. حس به مثابه رخداد هستی-----

- ۱۳۷-۱-۳-۵. عدم -----
- ۱۳۸-۱-۱-۳-۵. رابطه ممکن و عدم -----
- ۱۳۹-۲-۱-۳-۵. وجود، نور عدم و محال -----
- ۱۴۰-۳-۱-۳-۵. روی آورندگی به حق در حال عدم -----
- ۱۴۰-۴-۱-۳-۵. روی آورندگی اراده حبّ به محبوب معدوم -----
- ۱۴۰-۵-۱-۳-۵. حیاء به مثابه اضطراب درنگ فراپیش عدم به توهم از پرده برون افتادن وجود -----
- ۱۴۱-۲-۳-۵. حیرت -----
- ۱۴۱-۱-۲-۳-۵. حیرت به مثابه پروای تردد بین بودی حجاب یا نابودی دیدگان -----
- ۱۴۵-۲-۲-۳-۵. حیرت درنگ فراپیش ظهور و کمون عدم -----

- ۱۴۶-----۳-۲-۳-۵. حیرت به مثابه وصال به حقیقت-----
- ۱۴۹-----۳-۳-۵. فنا-----
- ۱۵۰-----۱-۳-۳-۵. بررسی و تطبیق مقدمات معرفت‌شناسی فنا-----
- ۱۵۰-----۱-۱-۳-۳-۵. کلمات وجودی عالم و عارف-----
- ۱۵۲-----۲-۱-۳-۳-۵. تأملی در تصویر معرفتی فنا-----
- ۱۵۴-----۲-۳-۳-۵. بررسی معرفت‌شناسانه فنا در حق-----
- ۱۵۶-----۳-۳-۳-۵. پیوند هستی‌شناسی فنا با معرفت‌شناسی آن-----
- ۱۵۷-----۴-۳-۵. سه‌گانه حق، اعیان ثابت‌ه و کون-----
- ۱۵۷-----۱-۴-۳-۵. ذات احدیت، الله و رب-----
- ۱۶۲-----۱-۱-۴-۳-۵. خدای عرفان، نزدیک به نومن کانتی یا وجود پدیداری هایدگری؟-----
- ۱۶۴-----۲-۱-۴-۳-۵. امکان باور به ذات مستقل‌الوجود الهی-----
- ۱۶۶-----۲-۴-۳-۵. معرفت اعیان ثابت‌ه-----
- ۱۶۶-----۱-۲-۴-۳-۵. عدم معمولی‌ت اعیان-----
- ۱۶۶-----۲-۲-۴-۳-۵. حیثی‌ت‌های اعیان-----
- ۱۶۹-----۳-۴-۳-۵. معرفت کون-----
- ۱۶۹-----۱-۳-۴-۳-۵. حقیقت خیالی کونی و حقیقت حقه-----
- ۱۷۰-----۲-۳-۴-۳-۵. رابطه اعیان ثابت‌ه و کون-----
- ۱۷۲-----۴-۴-۳-۵. اعیان ثابت‌ه و وجود کونی و ویژگی‌های آنها در آئینه اصطلاحات-----
- ۱۷۳-----۵-۴-۳-۵. دیالکتیک سه‌گانه حق، اعیان ثابت‌ه و کون-----
- ۱۷۵-----منابع و مآخذ-----**
- ۱۷۵-----منابع فارسی و عربی:-----
- ۱۷۹-----منابع آلمانی و انگلیسی:-----
- ۱۸۰-----مقالات:-----

مقدمات

۱. تبیین موضوع پژوهش

پژوهش حاضر درصدد بررسی ادراک حسی از نظرگاه ابن عربی با روش پدیدارشناسی است. روش پدیدارشناسی با به کارگیری اصول خود، سودای آن دارد که بنیان‌های امر حسی را بررسی کند تا اصالت آن در ادراک را نشان دهد. سعی شده در این پژوهش تأکید ویژه ای بر روش پدیدارشناسی هرمنوتیکی هایدگر بشود و براساس آن نحوه تقرب بی‌واسطه انسان به وجود بررسی شود.

ادراك حسي از مهم ترين ادراكات انساني است كه به خاطر سرشت عقلي فلسفه در فرهنگ ما، اصولاً مورد بي مهري قرار گرفته است . از طرفي، با توجه به گشوده بودن بي واسطه آن با جهان خارج، نقشي محوري در فرآيند ادراك بازي مي كند . ادراك شهودي نوع متعالي ادراك حسي است كه بايد مورد بحث قرار گيرد و از مهم ترين كساني كه به تحليل زواياي ادراك شهودي پرداخته است و خود نيز از اين ادراك به ره هاي فراوان برده، محي الدين ابن عربي است.

از طرفي ديگر روش پديدارشناختي با محوريت اصل بازگشت به خود اشيا در نظر دارد كه بدون هيچ تفسيري ذات شيء را برانگيزاند و مورد ادراك قرار دهد . در واقع پديدارشناسي حضوراً و شهوداً نحوه ادراك را تجربه كردن مي باشد. بنا بر اين هم از حيث روش و هم رهيافت با موضوع ما سنخيت دارد . به ديگر سخن، اين روش، با التفات به ذات سرآغازين اشيا و حركت به سوي آنها مي آغازد تا آنها پديدار شوند و از درون همين پديدارهاست كه ذات «حسي بودن» خود را به تدريج نشان مي دهد. به تعبير دقيق تر، تكيه بر روش پديدارشناسي هرمنوتيكي به منظور واكاي ادراك حسي-شهودي در تقرب بي واسطه به وجود و چگونگي حضور و غياب آن مي باشد. غايت كار بست اين روش اين است كه با روي آوردن به ادراك عقلي به عنوان ادراك با واسطه يا ادراكي كه «چيزي را به جاي چيزي ديگر مي گيرد» زمينه اي را فراهم كند تا در پيكار و ديالكتيك بين اين دو ادراك، ناپوشيدگي، با واسطه بودن و پرده پوشي عقل و بي واسطه و سره بودن به مثابه حيات زيسته «حس» در قرب و جوار وجود اشيا، بيش از پيش نمايان شود.

جاي خرده گيري بود اگر بخواهيم از روش و متدولوژي عقلي براي بخش بندي اين پژوهش كمك گيريم به همين دليل از امكانات روش پديدارشناسي هرمنوتيكي كمك گرفتيم و محور تقسيمات خود را بر «زبان» گذاشتيم .

این نوع آوری ما در تقسیم زبانی، هم با روح عرفان سازگاری بیشتری دارد و هم به فراخور پدیدارشناسی هرمنوتیکی است.

از همین رو، خلاف عقل و منطق و به دلیل وسعت وجود زبانی که پذیرنده تناقضات نیز می باشد، بررسی «حس» در عرفان ابن عربی را در دو بخش تدارک دیدیم:

در بخش اول از ادراکات انسانی که طریق تقرب به وجود هستند سخن گفتیم. این انسان با زبان خود که مناسبت تامی با وجود دارد می تواند از هستی خود سخن گوید تا با ادراکی بی واسطه و سره گشوده به وجود حق تعالی باشد. زیرا در عالم تنها انسان است که از عدم به وجود نیامده و هستی او ازلی و ابدی است و زبان گویای حق تعالی می باشد.

در بخش دوم به رخداد هستی اشاره می شود. جایی که با فروپاشی مناسبات انسانی، زبان به سکوت دعوت می شود. در این جا، زبان پای بست های وجودی خود را در تزلزل می بیند و در آستانه عدم درنگ می کند و می ایستد.

بنابراین، طریقه ما در این پژوهش، روش و رهیافت پدیدارشناسی هرمنوتیکی در روی آوردگی به «حس» در گشوده ترین حالات او به هستی است.

۲. ضرورت، اهمیت و اهداف پژوهش

بی مهری نگاه های ایده آلیستی فلسفی به ادراک حسی، مخصوصاً نظریات معرفت شناسانه افلاطونی باعث شده که این ادراک در حاشیه قرار گیرد و هم چون سایه و طفیل ادراک عقلی به شمار آید. این نوع بینش، در فلسفه اسلامی نیز رسوخ دارد طوری که سال ها حکمت متعالیه ملاصدرا و عرفان ابن عربی با نگاه ها و تفسیرهای مشائی همراه بوده است، تا آن جا که ادراک شه ودی - که در بنیان های خود حسی است - نوعی مواجهه عقلی با مُثل یا مراتب وجود لحاظ می شود. با غلبه این نوع بینش، امرحسی با این که در درخشش و

تألو ذاتی قرار دارد و بی واسطه و سره درگیر با هستی است، در بند حواس ظاهری عرفی محبوس می‌شود.

هدف ما در این پژوهش، بررسی ادراک حسی ظاهری نمی‌باشد، با این که حس ظاهری نیز به عنوان عالم شهادت مقید همیشه پیش رو است، از آن جهت که بنیان‌های آن در شهود مستقیم وجود و تقرب بی‌واسطه به آن است.

از دیگر اهداف این پژوهش، نشان دادن ظرفیت‌ها و امکاناتی است که روش پدیدارشناسی با خود همراه دارد. می‌توان از مهم‌ترین این امکانات، به کارگیری تقسیم‌زبانی به جای تقسیم منطقی را نام برد. یعنی نحوه رویارویی با وجود دو حالت دارد که اولی ادراک بی‌واسطه انسانی است که گشوده به هستی می‌باشد که نتیجه آن زبان اصیل انسانی است که با این طریقه به گفتگو با هستی می‌نشینند. دیگری، حیرت در آستان حجاب‌های هستی و در ایستادگی فراپیش‌عدم است که زبان انسانی را به تهافت و تناقض می‌کشاند.

۳. پرسش‌های پژوهش

این پژوهش به طور مشخص در پی پاسخ به پرسش زیر است:

- چگونه روش پدیدارشناسی می‌تواند ادراک حسی-شهودی را در عرفان ابن عربی مورد بررسی و توصیف قرار دهد؟

اما نمی‌توان به این پرسش اساسی فارغ از پرسش‌هایی که مقدم و مؤخر از آن است، پاسخ گفت. ضرورت پرسش در این پژوهش آن جا خود را بیشتر نشان می‌دهد که روش توصیفی پدیدارشناسی و مخصوصاً نوع هرمنوتیکی آن در اصل و بنیان خود خواهان پرسش‌گری است تا این که بخواهد پاسخ به پرسش‌هایی دهد که مطرح می‌شود. چون همین پرسش‌هاست که می‌تواند به توصیف و اندیشه در م‌ورد متعلق بررسی بپردازد و چه بسا پاسخ‌ها در پرده برد و بیشتر ذات آن را

بپوشانند. بنابراین در این پرسش اساسی، پرسش های زیر نهفته و پوشیده است:

- طریقه توصیف و کاربست این روش با توجه به گستره آن چگونه ممکن است؟
- وجه امتیاز روش پدیدارشناسی نسبت به دیگر روشها در بررسی ادراک حسی- شهودی در عرفان ابن عربی چیست؟
- چگونه می توان با به کارگیری این روش در بررسی ادراک حسی- شهودی در عرفان ابن عربی به اصالت آن دست یافت؟
- پیش‌نگرش‌ها و پیامدهای اصالت ادراک حسی- شهودی در عرفان ابن عربی چه می‌تواند باشد؟

۴. فرضیه‌های پژوهش

فرضیه‌ها یا مدعاهای پژوهش در پاسخ به پرسش های اصلی پژوهش بدین قرار است:

۱. روش پدیدارشناسی یک روش توصیفی با تاکید بر «بازگشت به خود اشیا» است. این روش با روی-آورندگی و التفات به خود ذوات چه در حس و چه در آگاهی کار خود را شروع می‌کند. التفات آگاهی به اعیان و قوام آنها در وجدان از ویژگی های پدیدارشناسی هوسرل است. این روش به نحو بی‌واسطه با التفات به خود اشیا نحوه ادراک را تجربه می‌کند و می‌زید. به این نوع توصیف در این پژوهش توجه ویژه ای شده است. اما بررسی ادراک حسی به مثابه ادراک شهودی در عرفان ابن عربی را باید با روشی غیر از پدیدارشناسی هوسرل بررسی کرد که به حضور اعیان در آگاهی نظر دارد. روش پدیدارشناسی هرمنوتیکی هایدگر با حفظ اصل «بازگشت به خود اشیا» در نظر دارد که این توجه و التفات از شیء نه در آگاهی بلکه در عالم رخ دهد. به همین خاطر ادراک شهودی همچون ادراک حسی

گشوده به سوی جهان است که بی واسطه و مستقیم با هستی مواجهه دارد . هایدگر تفکری (Nous) را بنیادین می داند که ریشه در شهود محض (Reinen Anschauung) داشته داشته و بی واسطه گشوده به هستی باشد.

۲. از ویژگی های این روش در بررسی ادراک حسی-شهودی در عرفان می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- بازگشت به خود اشیا و تعلیق هر رویکرد دیگر.
- فروکاست دیدگاه طبیعی و توجه به دیدگاه استعلایی.
- توصیفی بودن به جای استدلالی بودن که مناسب با بحث های عرفانی است.
- روی آوردگی (intentionality) بی واسطه و سره با جهان هم چون کارکرد ادراک حسی.
- نفی رویکردهای سوبژکتیویستی و پوزیتویستی ، به عبارتی اصالت عقل و حس و توجه ویژه به خود عین در بستر ادراک.
- توجه ویژه به ظرفیتهای زبان به مثابه خانه هستی.

۳. اصالت دادن به ادراک حسی با نگاه های افلاطونی و ارسطویی ك ار مشكلی است و امر از آنجا پیچیده تر می شود که تفسیر فلسفه و عرفان اسلامی با این دو دیدگاه عجین و پوشیده شده است. از همین رو، به علت عدم الفت فرهنگ فلسفه و عرفان ما با این بحث و هم چنین دیدگاه خاص پدیدارشناسی هرمنوتیکی که سعی در رفع پوشش از ذات اشیا با پرسش های مداوم دارد، سعی شده با گذر از پرسش از جان و ازگان و تاریخ مستوری حس، ضرورت احیاء و گشودگی آن در عرفان احساس گردد.

بنابراین هم گام با این روش و مساعدت از نحوه نگرش و شهود ابن عربی به حقیقت هستی، هم چنین سخنان صریح او در شرف حس بر عقل و فراتر از آن، اصالت حس و اعتباریت عقل، بستر آماده و کوبیده می‌گردد تا بنای تجربه عرفانی شهود مبتنی بر تجربه حسی آغاز به فراز آمدن کند.

۴. از پیش‌نگرش‌های اصالت حس که بستر را برای آن آماده می‌کند می‌توان به بررسی پیش‌نگرانه امر حسی در پدیدارشناسی هرمنوتیکی اشاره کرد. این پژوهش پس از توصیف روش پدیدارشناسی، برای آشنایی با امر حسی مورد نظر، از ذات آن در ادبیات (شاعری) و هنر (زیباشناسی) و تاریخ فراموشی و پوشیدگی آن در فلسفه پرسش می‌شود. سرشت حسی شاعری و زیباشناسی، این اجازه را به ما می‌دهد که بستری مناسب فراهم گردد تا نگاه ما به پدیده حس و برتری و شرف آن نسبت به عقل بهتر درک شود. این فصل^۱ پیش‌نگرشی ریشه‌شناختی و تاریخی به مفهوم حس در مغرب زمین می‌باشد که مشابهات بسیاری با پوشیدگی حس و به بندکشی روح دیونوسوسی در فرهنگ ما دارد. البته این نوع بررسی در فرهنگی فلسفی- عرفانی ما بحث جدیدی می‌باشد که از حوصله این پژوهش خارج است.

از پیامدهای به کار بستن این روش در اصالت حس عرفانی می‌توان به زمینه و بستر بودن آن برای درک بهتر اصالت وجود استفاده کرد.

ادراک حسی هم‌چون ادراکی نافروربسته در خود و گشوده به سوی هستی، با هستی ارتباطی تنگاتنگ دارد. بلکه به علت روح در متعلق خود بودن و اتحاد با آن در تجربه ای بی واسطه، هیچ نوع تعلقی به ماهیت نمی‌تواند داشته باشد بلکه ماهیت از اعتبارات عقلی است. این ادراک هیچ تفسیری از عالم ندارد، بلکه خود در عالم است و بی واسطه با هستی در کشاکش است.

۱. به فصل چهارم مراجعه شود.

از طرفی، چون ادراک است، می‌تواند در معرفت‌شناسی مطرح شود و از طرفی دیگر چون گشوده به سوی هستی است با هستی‌شناسی در ارتباط است و نقش میانجی این دو را ایفا می‌کند. پس به خاطر ارتباط تنگاتنگ آن با هستی و دوری از هر نوع درک ماهوی می‌تواند زمینه را برای درک بهتر اصالت وجود آماده کند. بنابراین در تمامی این پژوهش می‌توان رگه‌هایی برجسته از ارتباط بی‌واسطه حس با هستی پیدا کرد.

۵. پیشینه پژوهش

در مسأله عرفان، ابن عربی در کتاب کلمه جلاله /الله به شرف حس بر عقل اشاره می‌کند و دلایلی را در ضمن آن بیان می‌دارد. در فتوحات مکیه و کتاب المعرفة، نظر او این است که اصالت بالجمله در حس است و عقل در تدبیر و استدلالات این جهان کاربرد دارد، اما جهان و هستی اصیل واقع آنی است که با حس و محسوس است.

در مسأله پدیدارشناسی ادراک حسی، نوشته‌های فراوانی از مرلوپونتی موجود است اگر چه رهیافت او از حس با نگرش عرفانی متفاوت است اما کمک فراوانی برای اتحاد مدرکات و نیل به ادراکی واحد می‌کند مانند: جهان ادراک حسی، پدیدارشناسی ادراک حسی و جسم همچون روان و هرچند بیشتر بر خود ادراک حسی صرف نه ادراک شهودی تأکید شده است اما مسلماً این ادراک حسی متفاوت با ادراک حسی فیلسوفان تجربی انگلیسی یا نگاه‌های افلاطونی به این ادراک است و بسیار متفاوت و آماده تعالی خود است. در نظریات هوسرل هم می‌توان زمینه‌هایی برای پخته شدن بحث پیدا کرد اگر چه نظریات هوسرل بیشتر حول محور آگاهی می‌چرخد. اما مقالات و کتب هایدگر و گادامر در هنر، تجربه دینی و زیباشناسی اشارات مستقی می‌به ادراک حسی از نوع متفاوت و متعالی دارد و زمینه را برای شروع این بحث فراهم می‌کند که می‌توان به مقالات گادامر تحت عنوان زیباشناسی و

هرمنوتیک، ادای سهم شعر در جستجوی حقیقت، شهود و شهودی بودن، تجربه زیباشناختی و دینی و کتب هایدگر همچون نیچه (اراده معطوف به قدرت هم چون هنر)، منشا اثر هنری و درباره ذات حقیقت و... اشاره کرد.

از پژوهش‌هایی که مستقیم به رابطه پدیدارشناسی هایدگر و عرفان روی آورده اند می‌توان به کاپوتو در کتاب عنصر عرفانی در تفکر هایدگر اشاره کرد که به بررسی تطبیقی اندیشه های هایدگر و مایستر اکهارت پرداخته است. سونیا سیکا هم در کتابش با عنوان اشکال استعلا: هایدگر و الهیات عرفانی قرون وسطی میان هایدگر و چهار متأله و عارف برجسته مسیحی یعنی بوناونتوره، اکهارت، رویسبروک و تاولر مقایسه دقیقی به عمل آورده است. از دیگر کتب مرتبط با پدیدارشناسی و عرفان می‌توان به کتاب‌های پدیدارشناسی و عرفان و پدیدارشناسی دعا اشاره نمود.

از کتب پارسی و پژوهش‌های ایرانی، می‌توان به کتاب عرفان و تفکر نوشته امید همدانی که به بررسی تحلیلی- انتقادی تأملات عرفانی مولوی و عناصر عرفانی در طریق تفکر هایدگر اشاره می‌کند، پرداخت. از مقالات نیز، مقدمه ای بر تطبیق پدیدارشناسی با عرفان و تصوف نوشته محمود نوالی، پدیدارشناسی عرفان و تصوف نوشته دکتر کاکائی اشاره نمود.

۶. روش کار این پژوهش

این پژوهش از جمله پژوهش‌های بنیادین و روش آن کتابخانه‌ای است. مراحل زیر در این پژوهش لحاظ شده است:

- استفاده از کتب فارسی کتابخانه شخصی و تهیه فیش‌های مربوطه.

- استفاده از اینترنت مخصوصاً سایت مقالات نور جهت بدست آوردن مقالات فارسی.
- استفاده از اینترنت جهت دانلود مقالات و کتب لاتین.
- استفاده از لوح فشرده «نور عرفان» برای دستیابی آسان به مطالب کتب عرفانی.
- گفتگو و مشورت با اساتید حوزه و دانشگاه از طریق مراجعه حضوری و پست الکترونیکی.
- استفاده از پوشه‌های صوتی درس‌های دکتر محمود خاکی در زمینه پدیدارشناسی به منظور تسلط بیشتر در این روش.
- استفاده از فیش‌هایی که در راستای اهداف شکل‌گرفته در پژوهش مؤثر است و دسته‌بندی و تفکر در مورد آن‌ها.
- نگارش پایان‌نامه با تکیه بر نتایجی که از طریق گفتگو و دیالکتیک بین مطالب گردآوری شده در دست است با شکوفایی اندیشه به واسطه سیر و سریان در مطالب.

۷. منابع پژوهش

همان‌طور که گفته شد، تا کنون کتاب، مقاله و یا پایان‌نامه‌ای که به طور مستقیم به این موضوع پرداخته باشد، نوشته نشده است و این رساله در موضوع خود، نخستین کار پژوهشی است لذا از ماخذ جامعی برای مراجعه در این باره محروم بودیم. از این رو در هر بخش از کار به منابع مربوط به آن بخش مراجعه و سعی در ایجاد هماهنگی و همبستگی میان آنها نمودیم و تا آنجا که مرتبط با موضوع این پژوهش بوده‌اند، شناسایی و مورد مطالعه اجمالی قرار گرفتند. در مرحله انبوه‌خوانی تعدادی از آنها غیر مفید تشخیص داده و تعدادی نیز بر آنها افزوده شد. هم‌چنین سعی شده که عمق و دقت و کیفیت بررسی در

منابع بر ازدیاد کمی آن ها اولویت داشته باشد .
مهمترین مآخذی که در این پژوهش از آنها بهره جستیم ،
بدین شرح است:^۱

کتاب پدیدارشناسی:

- هستی و زمان
- سرآغاز کار هنری
- متافیزیک چیست؟
- نیچه
- زمینه و زمانه پدیدارشناسی
- عرفان و تفکر
- درآمدی بر پدیدارشناسی
- مدخل فلسفه غربی معاصر
- پدیدارشناسی دین
- هوسرل در متن آثارش

کتاب عرفانی:

- فتوحات مکیه
- فصوص الحکم
- رسایل ابن عربی
- کتاب المعرفة

لازم به ذکر است به علت فراوانی استفاده از
کتاب هستی و زمان هایدگر، از مخفف آلمانی *Sein und Zeit*
یعنی «SZ» در ارجاع دهی استفاده شده است . علت
استفاده از متن آلمانی، طریق صفحه دادن برگزید ه
این کتاب است که در تمامی ترجمه های انگلیسی،
فرانسه و فارسی لحاظ شده و باعث راحتی کار مراجعه

۱. برای دریافت اطلاعات بیشتر به بخش منابع و مآخذ این رساله
مراجعه شود.

کننده می‌شود. در ضمن، در ترجمه متن آلمانی، ترجمه‌های سیاوش جمادی، عبدالکریم رشیدیان، جان مک کواری و رابینسون و جوان استمبو به ترتیب اولویت مد نظر بوده است.

هم‌چنین در ترجمه کتب ابن عربی، بهره فراوانی از ترجمه سلیس و زیبایی محمد خواجه‌ای شده است، با اینکه اشتباهاتی نیز در این ترجمه وجود دارد که ما را بی‌نیاز از مراجعه به متن اصلی نمی‌کند.

۸. ساختار پژوهش

این نوشتار دارای پنج فصل و مقدمات به شرح زیر می‌باشد:

در بخش **مقدمات** به تبیین موضوع و بیان ضرورت و اهداف این پژوهش و پرسش‌ها و مدعاهای آن پرداختیم و توضیحاتی پیرامون پیشینه و روش تحقیق ارائه کردیم.

فصل اول مشتمل بر کلیات است. در بخش کلیات به بیان روش پدیدارشناسی، اصول بنیادین آن و روش پدیدارشناسی هرمنوتیکی می‌پردازیم. سپس سه نوع تعریفی که از حس می‌توان نمود را بررسی می‌کنیم.

در **فصل دوم** به چستی پدیدارشناسی و تاریخچه مختصر شکل‌گیری آن پرداختیم. سپس آن را به مثابه فلسفه ادراک بی‌واسطه بررسی کردیم و از تجربه زنده و زیستی که اشیا در ادراک دارند سخن گفتیم.

فصل سوم را به پدی‌دارشناسی هرمنوتیکی هایدگر اختصاص دادیم و ویژگی‌های این روش را در پدیدارشناسی توضیح دادیم. سپس با در نظر گرفتن چرخش در تفکر هایدگر و پیگیری مسأله زبان، او را در دو قسمت هایدگر متقدم و متأخر بررسی کردیم. این تقسیم‌بندی ناظر به زبان انسان و هستی است که در بخش‌بندی فصل آخر پژوهش کاربرد دارد.

فصل چهارم را به پیامدهای به کارگیری پیش‌نگرانه پدیدارشناختی امر حسی به نزد هایدگر اختصاص دادیم. این بررسی پیش‌نگرانه پژوهش را آماده می‌کند تا امر حسی مورد نظر، خود را بیشتر نشان دهد. در قسمت اول این فصل، به بررسی ریشه شناختی یا پیرنگ امر حسی در اصطلاحات هایدگر پرداختیم و در نهایت به تاریخ امرحسی در مغرب زمین از افلاطون تا دوران معاصر توجه کردیم.

فصل پنجم، فصل اصلی و نهایی پژوهش را که ثمره کاربست روش پدیدارشناسی به همراه پیش‌نگرش هرمنوتیکی به امر حسی است، به دو بخش اساسی تقسیم کردیم. مقسم ما در این قسمت‌گیری، وجود زبانی بود. به همین دلیل بعد از مقدماتی در پدیدارشناسی هرمنوتیکی امر حسی در عرفان ابن عربی، به دو بخش آن پرداختیم. بخش اول ناظر به حس به مثابه ادراک انسانی، گشوده به سوی هستی است. در این بخش پس از بررسی معانی واژگانی وجودی حس و عقل و بعضی قوای آن‌ها به سرآغازین بودن حس و نحوه تقوم آن در عوالم می‌پردازد. بخش دوم به حس هم چون رخداد و رویداد هستی می‌نگرد در جایی‌که زبان به سکوت خوانده می‌شود و زبان انسانی در پیشگاه عدم، حیرت و فنا به تهافت و تناقض‌گویی می‌افتد.

فصل اول

کلیات

۱-۱. پدیدارشناسی به مثابه یک روش

هر یک از پدیدارشناسان به فراخور اندیشه خویش، تعریفی از پدیدارشناسی ارائه نموده است. از این رو نمی‌توان وحدت کلمه ای در تعاریف ارائه شده یافت. مرلوپونتی در اولین جمله مقدمه ک تاب پدیدارشناسی ادراک حسی این سؤال را مطرح می‌کند که: «پدیدارشناسی چیست؟» و ادامه می‌دهد که عجیب به نظر می‌رسد بعد از نیم قرن از اولین کارهای هوسرل، این پرسش همچنان باقی است.^۱

پدیدارشناسی تحقیقی درباره ذوات معنی در آگاهی است و گاه توصیفی در زمینه روان‌شناسی عمیق یا تحلیل وجدان یا توجه به «خود استعلایی».^۲ می‌توان این روش را ارائه یک شرح یا لوگوس از پدیدارهای گوناگون دانست.^۳ یا مطالعه ذوات به منظوری تعریف و تحدید ذوات من جمله ذوات حسی یا ذوات آگاهی.^۴ پدیدارشناسی خودیابی آگاهی در حضور عین‌های داده شده در آن است.^۵ اگرچه تعابیر مخ تلف از پدیدارشناسی آنقدر گسترده است که گاه با روان‌شناسی، اگزیستانسیالیسم و هرمنوتیک مشتبه می‌گردد اما می‌توان اصول بنیادین آن را از وراء انواع گوناگون آن کشف نمود.

۱-۱-۱. اصول بنیادین پدیدارشناسی

۱-۱-۱-۱. فروکاست پدیدارشناسانه^۶

فروکاست پدیدارشناسانه چرخش از دیدگاه باورمند طبیعی به دیدگاه خاص پدیدارشناسانه است. ما از

1. Merleau-ponty, Morris, *Phenomenology of Perception*, p vii.

۲. ورنو، روژه؛ ژان وال، *پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن*، ص ۱۳.

3. Sokolowski, Robert, *Introduction to Phenomenology*, p 13.

4. Merleau-ponty, Morris, *Phenomenology of Perception*, p vii.

5. phenomenology is reason's self-discovery in the presence of intelligible objects. (Sokolowski, Robert, *Introduction to Phenomenology*, p 4)

6. Phenomenological Reduction.

دیدگاه طبیعی واپس می‌نشینیم^۱. دیدگاه طبیعی، نگاه ما به خارج با دید سنتی است. در پدیدارشناسی، دیدگاه طبیعی یک دیدگاه فلسفی نیست، بلکه دیدگاه طبیعی یعنی برخورد عادی ما با اشیا همان‌طور که همه، جهان را در ابتدا می‌شناسند. با چرخش پدیدارشناسانه، رویکرد طبیعی «اپوخه»^۲ می‌شود. اپوخه کلمه‌ای است که از شکاکان یونانی اخذ شده و به معنای عدم قضاوت درباره اشیا تا آشکارگی آنهاست. پس تمامی رویکردهای طبیعی فروکاسته می‌شود و یا به عبارتی دیگر در «کروشه قرار می‌گیرد»^۳. ما با کروشه نهادن، باورهای خود را به تعلیق در می‌آوریم. در این مرحله آماده می‌شویم تا به نفس اشیا روی آوریم.

۱-۱-۱-۲. بازگشت به خود اشیا

این اصل، محور روش پدیدارشناسی است. بازگشت به خود اشیا به این معنی است که ما با گذر از ذهنیت‌ها و برداشتها، به خود اشیا روی می‌آوریم و به عبارتی دیگر، با خودِ عین، پیوند آگاهانه یا هستی‌شناسانه برقرار می‌کنیم. به این ترتیب، آگاهی حاصل شده، آگاهی فرارونده از یک عین است و نه آگاهی فروبسته در ما. روش پدیدارشناسی با تکیه بر روی آوردگی به خود اشیا، در صدد گریز از دام ذهن‌باوری است و می‌خواهد از ذهن و قضاوت‌ها و داوری‌های آن فراتر رود چرا که جهان واقعی یک توهم یا فرافکنی ذهنی نیست. در نظر پدیدارشناسان، اشیا آن‌گونه که هستند، پدیدار می‌شوند و آن‌گونه که پدیدار می‌شوند، هستند.^۴ روش پدیدارشناسی هم وظیفه‌ای جز این ندارد که بگوید چگونه می‌توان به

۱. واپس نشستن و عقب نشینی کردن با ریشه لاتین re-ducere مرتبط است.

۲. Epochē.

۳. Bracketing.

۴. Sokolowski, Robert, *Introduction to Phenomenology*, p 14.